

رسالة محمد



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

فرهنگ لغات، تعبیرات، اصطلاحات و ترکیبات دیوان فلکی شروانی

استاد راهنما:

دکتر ابراهیم رنجبر

استاد مشاور:

دکتر بیژن ظهیری

پژوهشگر:

مجتبی عبدالهی

دانشگاه محقق اردبیلی

شهریور ۹۲

تعهدنامه‌ی اصالت اثر و رعایت حقوق دانشگاه

تمامی حقوق مادّی و معنوی مترتب بر نتایج، ابتکارات، اختراعات و نوآوری‌های ناشی از انجام این پژوهش، متعلق به **دانشگاه محقق اردبیلی** می‌باشد. نقل مطلب از این اثر، با رعایت مقرّرات مربوطه و با ذکر نام دانشگاه محقق اردبیلی، نام استاد راهنما و دانشجو بلامانع است.

اینجانب **مجتبی عبدالهی** دانش‌آموخته‌ی مقطع کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی گرایش زبان و ادبیات فارسی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی به شماره‌ی دانشجویی که در تاریخ ۱۳۹۲/۰۶/۱۹ از پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود تحت عنوان فرهنگ لغات، تعبیرات، اصطلاحات و ترکیبات دیوان فلکی شروانی دفاع نموده‌ام، متعهد می‌شوم که:

- این پایان‌نامه را قبلاً برای دریافت هیچ‌گونه مدرک تحصیلی یا به عنوان هرگونه فعالیت پژوهشی در سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی داخل و خارج از کشور ارائه ننموده‌ام.
- مسئولیت صحّت و سقم تمامی مندرجات پایان‌نامه تحصیلی خود را بر عهده می‌گیرم.
- این پایان‌نامه، حاصل پژوهش انجام شده توسط اینجانب می‌باشد.
- در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران استفاده نموده‌ام، مطابق ضوابط و مقرّرات مربوطه و با رعایت اصل امانتداری علمی، نام منبع مورد استفاده و سایر مشخصات آن را در متن و فهرست منابع و مأخذ ذکر نموده‌ام.
- چنانچه بعد از فراغت از تحصیل، قصد استفاده یا هرگونه بهره‌برداری اعم از نشر کتاب، ثبت اختراع و ... از این پایان‌نامه را داشته باشم، از حوزه‌ی معاونت پژوهشی و فناوری دانشگاه محقق اردبیلی، مجوزهای لازم را اخذ نمایم.
- در صورت ارائه‌ی مقاله‌ی مستخرج از این پایان‌نامه در همایش‌ها، کنفرانس‌ها، سمینارها، گردهمایی‌ها و انواع مجلات، نام دانشگاه محقق اردبیلی را در کنار نام نویسندگان (دانشجو و اساتید راهنما و مشاور) ذکر نمایم.
- چنانچه در هر مقطع زمانی، خلاف موارد فوق ثابت شود، عواقب ناشی از آن (منجمله ابطال مدرک تحصیلی، طرح شکایت توسط دانشگاه و ...) را می‌پذیرم و دانشگاه محقق اردبیلی را مجاز می‌دانم با اینجانب مطابق ضوابط و مقرّرات مربوطه رفتار نماید.

نام و نام خانوادگی دانشجو: **مجتبی عبدالهی**

امضا

تاریخ



فرهنگ لغات، تعبيرات، تركيبات و اصطلاحات ديوان فلکی شروانی

توسط:

مجتبیٰ عبدالهی

پایان نامه برای اخذ درجه ی کارشناسی ارشد

در رشته ی زبان و ادبیات فارسی

از

دانشگاه محقق اردبیلی

اردبیل-ایران

سازش

ارزیابی و تصویب شده توسط کمیته پایان نامه با درجه

دکتر ابراهیم رنجبر (استاد راهنما)

دکتر رامین محرمی (داور داخلی)

دکتر میژن ظهیری ناو (استاد مشاور)

نام خانوادگی دانشجو: عبدالهی	نام: مجتبی
عنوان پایان‌نامه: فرهنگ لغات، تعبیرات، اصطلاحات و ترکیبات دیوان فلکی شروانی	
استاد راهنما: دکتر ابراهیم رنجبر	استاد مشاور: دکتر بیژن ظهیری
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	رشته: زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه: محقق اردبیلی	گرایش: زبان و ادبیات فارسی
تاریخ فارغ‌التحصیلی:	دانشکده: علوم انسانی
	تعداد صفحه:
<p>چکیده</p> <p>در نوشته‌ی حاضر، لغات، تعبیرات، اصطلاحات و ترکیبات دیوان فلکی شروانی را شرح داده‌ایم. به این منظور واژگان و اصطلاحات مختلف را که در دیوان فلکی از آنها استفاده شده مورد توجه قرار داده و به شرح اصطلاحات خاصی اکتفا نکرده‌ایم و اعلام تاریخی و جغرافیایی و هم‌هی اصطلاحات و تعبیرات و واژگان به کار رفته از علوم مختلف همچون طب و نجوم و اصطلاحات دینی و نیز اشاره به آیات قرآنی و داستان‌های دینی و زندگی پیامبران و همچنین داستان‌های اساطیری و اصطلاحات عرفانی را که فلکی در سردون اشعار خود از آنها بهره گرفته است، به واضح‌ترین نحو شرح داده‌ایم. ترکیبات مختلفی که فلکی با استفاده از این کلمات و اصطلاحات ساخته مانند: پای در دامن کشیدن، گربه از بغل افکندن، مردمک در چشم استخوان کردن و امثال این‌ها را شرح و توضیح داده‌ایم. در جایی که به واقعه یا داستان دینی و اساطیری اشاره کرده‌است آن را بیان کرده و هر جا به آیات قرآن اشاره شده، آن آیات را در توضیح بیت ذکر کرده‌ایم. همچنین واژگان و اصطلاحات دینی را شرح داده و در شرح لغات و اصطلاحات محدودیت به خرج نداده‌ایم و سعی شده تا فرهنگی که بر این دیوان نوشته می‌شود هرگونه ابهام در شرح و توضیح ابیات را برطرف کند. چون نسخه‌ی موجود از دیوان فلکی دارای غلط‌های چاپی زیادی بوده به این منظور هر جا که تشخیص داده شده که کلمه به صورت صحیح به کار نرفته است، آن را اصلاح کرده و کلمه‌ی اصلاح شده را مدخل قرار داده‌ایم تا این امر برای خوانندگان روشن شود. در شرح مدخل‌ها ابتدا واژگان و ترکیباتی را که مدخل قرار گرفته‌اند و سپس ترکیبات اسمی و بعد از آن ترکیبات فعلی را شرح داده‌ایم و بیتی را که آن واژه یا ترکیب در آن به کار رفته به عنوان شاهد ذکر کرده و در مواردی که مفهوم مطلب با یک بیت روشن نبوده است، از ابیات قبل و بعد از آن کمک گرفته و گاهی نیز از اشعار شاعران دیگر استفاده کرده‌ایم. برای شرح این واژگان و ترکیبات به منابع موجود و فرهنگ‌های عمومی و نیز فرهنگ‌های متعددی که بر آثار نظم و نثر نوشته شده است، مراجعه کرده‌ایم و واژگان و ترکیبات و اصطلاحات را با استفاده از منابع دست اول، یعنی منبع اختصاصی علوم مختلف و با توجه به مفهوم بیت شرح داده و از آوردن معانی دیگر که ارتباطی با مفهوم بیت ندارد اجتناب کرده‌ایم و سعی شده تا واضح‌ترین تعریف از میان تعاریف مختلف برای یک واژه یا ترکیب ذکر شود.</p> <p>کلمات کلیدی: واژگان، ترکیبات، فلکی شروانی، دیوان.</p>	

فهرست مطالب

<u>صفحه</u>	<u>عنوان</u>
	فصل اول: کلیات تحقیق
۱-۱-۱-۱-۱-۱	مقدمه
۲	۱-۱-۱-۱-۱-۱
۴	۱-۲-۱-۱-۱-۱-۱ بیان مسأله
۴	۱-۳-۱-۱-۱-۱-۱-۱ سؤالات اصلی پژوهش
۵	۱-۴-۱-۱-۱-۱-۱-۱ فرضیات پژوهش
۵	۱-۵-۱-۱-۱-۱-۱-۱ اهداف پژوهش
۵	۱-۶-۱-۱-۱-۱-۱-۱ ضرورت و اهمیت پژوهش
۶	۱-۷-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱ پیشینه‌ی پژوهش
۸	۱-۸-۱-۱-۱-۱-۱-۱-۱ روش اجرای طرح
	فصل دوم: لغت‌نامه و نتیجه‌گیری
۱۰	لغت‌نامه
۲۰۱	نتیجه
۲۰۲	فهرست منابع

فصل اول

کلیات تحقیق

۱-۱- مقدمه

در زبان فارسی استادان بزرگی عمر گرانبهای خود را صرف نوشتن فرهنگ‌هایی کرده‌اند که همواره در انجام دادن تحقیقات متعدد، چراغ هدایت پژوهشگران ادبیات فارسی بوده‌اند.

سابقه‌ی دیرین ایرانیان در امر فرهنگ‌نگاری مسلم است. «درباره‌ی زبان‌های ایرانی قدیم‌ترین فرهنگ که در دست است، یکی فرهنگ «اویم» است و دیگر فرهنگ معروف به «مناختای» که فرهنگ پهلویک نیز نامیده‌اند و قرآینی هست که هر دو کتاب را در دوره‌ی ساسانی و یا شاید در عصری نزدیک به دوره‌ی ساسانی تألیف کرده باشند. اما فرهنگ‌نویسی برای زبان فارسی کنونی تقریباً معاصر با فرهنگ‌نویسی برای زبان تازی به دست ایرانیان است. زبان کنونی ما که در دوره اسلامی همیشه آن را زبان دری نامیده‌اند و احتمال نزدیک به یقین می‌رود که در دوره‌های پیش از اسلام نیز همین نام را داشته باشد و از دوره‌ی ساسانی مردم ایران که در شمال، مغرب و جنوب ری بوده‌اند همه به زبان پهلوی سخن می‌رانده‌اند و آنها که در مشرق ری بوده‌اند به زبان دری سخن می‌گفته‌اند. در دوره‌ی اسلامی از زمان طاهریان اندک اندک ادبیاتی به زبان دری پیدا شد و در دوره‌ی صفاریان و به مراتب بیشتر از آن در دوره‌ی سامانیان این زبان، ادبیات بسیار وسیع و جالبی پیدا کرده و رفته رفته در قلمرو زبان پهلوی، بیشتر منتشر شده است. در زمانی که زبان دری بنای انتشار را گذاشته است مردم قلمرو زبان پهلوی، خود را به کتاب‌هایی نیازمند دانسته‌اند که زبان دری را به ایشان بیاموزد و این مقدمه‌ی فرهنگ‌نویسی زبان فارسی کنونی، یعنی زبان دری است» (نفیسی، ۱۳۷۷: ۱۸۰).

در دوره‌ی اسلامی نیز فرهنگ‌هایی برای زبان فارسی و عربی نگاشته شد. «اگر از فرهنگ‌های پهلوی بگذریم، در دوره‌ی اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی (ایران قرن سوم و چهارم و پنجم) نمونه‌هایی در دست است که نشان می‌دهد ایرانیان همچنان که در علوم و فنون دیگر، کارهای نمایان کرده‌اند، در امر فرهنگ‌نگاری هم اهتمام ورزیده‌اند و علاوه بر زبان فارسی برای زبان عربی هم فرهنگ نوشته‌اند. صحاح جوهری (ابونصر اسماعیل بن حماد، درگذشته به سال ۳۹۸ هـ.ق/۱۰۰۷ م) و دیرترها، قاموس فیروزآبادی (مجدالدین محمد بن یعقوب، درگذشته به سال ۸۱۶ هـ.ق/۱۴۱۳ م) خود از نمونه‌های والای فرهنگ‌نویسی ایرانیان برای زبان عربی و شاهد گویای مدعای ما هستند».

«فرهنگ نویسی که می‌خواهد فرهنگ جامع بنگارد، ناگزیر است از این که از واژگان محمد بن وصیف سگری و ابوشکور بلخی گرفته تا واژگان جمال میرصادقی و صادق هدایت را موضوع کار خود بداند و چنین است که در فرهنگ ما این عناصر زبانی از یک هزار و صد سال پیش تا امروز در کنار هم قرار گرفته‌اند».

«از ویژگی‌های دیگر فرهنگ‌نگاری فارسی، وابستگی زبان به فرهنگ پر دامنه و دیرپای ایرانی است. فرهنگ‌نگار ایرانی با میراث فرهنگی بسیار گسترده‌ی معطوف به زبان سرو کار دارد که فرهنگ‌نگار یک جامعه‌ی زبانی جدیدالواحد یا جامعه‌ای که تاریخ دور و درازی ندارد، از آن برکنار است» (انوری، ۱۳۸۶: ۱۲-۱۳).

از فرهنگ‌های عمومی که بگذریم به فرهنگ‌های تخصصی برمی‌خوریم که برای متون نظم و نثر نگاشته شده‌اند. در زبان فارسی آثار گرانقدری از نویسندگان و شاعران ادوار مختلف به جا مانده است که برای درک مفاهیم برخی از واژگان و اصطلاحات آنها نیازمند مراجعه به فرهنگ‌ها هستیم و فرهنگ‌هایی که بر این آثار نگاشته می‌شود این امر را برای ما

آسان می‌کند و باعث می‌شود که مفاهیم دقیق واژگان و اصطلاحات به کار رفته در این آثار را درک کنیم و ما را از مراجعه به فرهنگ‌های عمومی بی‌نیاز می‌کند. چرا که در فرهنگ‌های عمومی، معانی عام و رایج واژگان و اصطلاحات ذکر می‌شود و واژگان را در متن خاصی مورد توجه قرار نمی‌دهد.

از جنبه‌های اهمیت فرهنگ‌های اختصاصی، علاوه بر اینکه معانی دقیق واژگان و اصطلاحات را در یک متن برای ما روشن می‌سازد، این است که ما را با دایره‌ی واژگان به کار رفته در یک اثر ادبی و در یک دوره‌ی زمانی خاص، آشنا می‌کند که در حوزه‌ی سبک‌شناسی دارای اهمیت ویژه است. همچنین مفاهیم واژگان و اصطلاحات علمی به کار رفته در یک اثر را برای ما روشن می‌کند و با علوم رایج آن دوره آشنا می‌شویم و نیز واژگان و اصطلاحات عامیانه و یا آداب و رسوم و لوازم زندگی یک دوره را که در آن اثر ادبی بازتاب یافته است می‌توان به خوبی درک کرد. در حالی که ممکن است برخی از این واژگان و اصطلاحات در فرهنگ‌های عمومی ثبت نشده باشد و یا اینکه کاربرد و معنای خاصی که در یک اثر ادبی به آن اشاره شده، مورد توجه مؤلفان فرهنگ‌های عمومی قرار نگرفته باشد.

فرهنگ‌های اختصاصی به خصوص بر دیوان شاعران فارسی‌گوی و بر آثار شاعرانی چون فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ، انوری، سنایی و دیگر شاعران نگاشته شده است ولی دیوان فلکی شروانی از جمله دیوان‌هایی است که بر آن شرح و توضیح و یا فرهنگی نوشته نشده است.

فلکی شروانی از شاعران قرن ششم هجری و مکتب آذربایجان است. «شعر قرن ششم پر از اشارات علمی و تلمیحات شده است به طوری که اگر از علوم قدیم، مانند: نجوم، معارف اسلامی، آیات و احادیث بی‌خبر باشیم نمی‌توانیم از عهده‌ی فهم شعر برآییم» (شیمسا، ۱۳۸۲: ۱۷۰).

«در شعر سبک آذربایجان از نظر فکری فاضل‌نمایی و اشاره به علوم مختلف و تلمیحات گوناگون از جمله به آداب و رسوم مسیحیت، اشاره به فولکلور و عقاید عامیانه از جمله طب و نجوم و جانورشناسی عامیانه مطرح است، به نحوی که شعر این مکتب، غالباً محتاج به شرح و تفسیر است» (همان: ۱۴۳).

با وجود این، دیوان فلکی شروانی از جمله دیوان‌هایی است که برای فهم دقیق مطالب آن نیازمند مراجعه به فرهنگ هستیم و در این مورد نگارش فرهنگی که مشکلات این دیوان را شرح دهد ضروری می‌نماید. بنابراین نوشته‌ی حاضر، واژگان و اصطلاحات و ترکیبات دیوان این شاعر را توضیح می‌دهد.

درباره‌ی زندگی فلکی مطالب زیادی در منابع نیامده و آنچه که ذکر شده به طور خلاصه از این قرار است: «ابونظام محمد فلکی شروانی از مردم شماخی (زاده شده نزدیک ۵۰۱ هـ/ ۱۱۰۷ م. وی میان سال‌های ۵۵۱-۵۴۹ هـ/ ۷-۱۱۵۴ م. هنوز زنده بوده) که آموزش و پرورش آزادمنشانه به ویژه در اخترشناسی داشت و رساله‌ای دانشورانه در این باره نگاشت. نامواره (تخلص) او نیز به ظاهر از همین دانش برگرفته شده است» (ریپکا، ۱۳۸۲: ۱/۳۸۲).

«فلکی فن ادب و شعر را مانند خاقانی از ابوالعلائی گنجوی آموخت و بنابراین، آنان که او را استاد خاقانی می‌شمردند به اشتباهند، وفات او را آذر به سال ۵۸۷ نوشته و بعضی دیگر مانند صادق بن صالح در شاهد صادق، ۵۷۷ ثبت کرده‌اند. دیوان فلکی را تا هفت هزار بیت نوشته‌اند ولی آنچه در دست است به دو هزار بیت نمی‌رسد و از این مایه شعر دریافت می‌شود که او گوینده‌ای نازک خیال و خوش عبارت بود و از سخن معقد مغلق که شیوه‌ی معاصران او در شروان و آذربایجان بود، دوری گزید و به سهولت کلام و روانی سخن متمایل بود و از میان اشعار او، آن‌ها که در حبس شروانشاه سروده، لطف و اثری خاص دارد. زیرا او هم مانند خاقانی به زندان شروانشاه افتاد و به تهمت افشای اسرار، چندی در بند آهنین بود تا عاقبت پادشاه او را بخشید و از زندان رهایی داد» (صفا، ۱۳۷۱: ۲/۴۴۷).

۱-۲- بیان مسأله

انسان موجودی اجتماعی و دارای فرهنگ و تمدن است. فرهنگ و تمدن حاصل سال‌ها زندگی اجتماعی و تعامل جامعه‌ی بشری با یکدیگر است و بر اثر شناخت جوامع نسبت به خصوصیات و آداب و رسوم و پیشرفت‌های علمی جوامع دیگر و گونه‌ای تجربه‌اندوزی حاصل می‌شود. بدون اطلاع از آثار پیشینیان نمی‌توانیم ادعای داشتن فرهنگ غنی در بین سایر ملت‌ها را داشته باشیم و یکی از قالب‌های تجلی فرهنگ و تمدن انسانی، آثار ادبی است و از مهم‌ترین آثار ادبی، دیوان شاعران است. در این خصوص، دیوان فلکی شروانی از آثار معتتم و ارزشمند قرن ششم محسوب می‌شود. در این پژوهش، در پی این هستیم تا بدانیم که از عناصر فرهنگی و علمی متعلق به قرن ششم ایران، کدام نمونه‌ها در دیوان فلکی شروانی منعکس شده است. با شرح و توضیح دشواری‌ها و لغات و تعبیرات این دیوان می‌توانیم به شناخت سابقه‌ی تمدن ایران کمک کنیم و علاوه بر آن می‌توان به معرفی و شناخت ادبیات مکتب آذربایجان و در سطح گسترده‌تر به شناخت ادبیات ایران کمک کرد. انجام ندادن این اقدامات می‌تواند در شناخت پیشینه و سابقه‌ی تمدن و ادبیات و فرهنگ یک ملت، فضای خالی ایجاد کند و ادبیات و فرهنگ، بدون داشتن تاریخچه و پیشینه‌ی مستند، ناشناخته می‌ماند و این امر خود باعث آسیب‌پذیری و عدم استقامت فرهنگ و ادبیات ایران در برابر هجوم فرهنگ‌های بیگانه می‌شود.

دیوان اشعار شاعران تجلی‌گاه فرهنگ‌ها و آداب و رسوم و همچنین اعتقادات و باورهای دوره‌ای است که شاعر در آن می‌زیسته است. با آشنایی با مشکلات دیوان شاعران و شرح و تفسیر آنها می‌توان آینده‌ی تمام‌نمایی از اوضاع اجتماعی و سیاسی آن دوره را پیش روی داشت که شاعر در آن زندگی می‌کرده و با تأمل در دیوان شاعران و درک اصطلاحات پزشکی بکار رفته در شعر شاعران، می‌توان به طریقه‌ی درمانی که برای درمان بیماری‌ها به کار می‌رفته، آگاهی یافت و حتی از نوع لباس و خوراکشان مطلع شد که این خود می‌تواند در تحقیقات جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، بسیار مفید واقع شود و راه را برای انجام این گونه تحقیقات هموار کرد که خدمت بزرگی به شناخت فرهنگ و تمدن جامعه‌ای می‌باشد که در آن زندگی می‌کنیم و با تهیه‌ی فرهنگی مبنی بر شرح مشکلات دیوان یک شاعر و توضیح لغات و تعبیرات آن، می‌توان به ویژگی‌های زبانی و اندیشه‌ها و مبانی فلسفی و همچنین ارزش‌های اخلاقی عصری که شاعر در آن بوده، پی برد و حتی می‌توان نقاط ضعف و قوت جامعه و کاستی‌های نظام حاکم بر آن دوره را شناخت، دیوان یک شاعر، نموداری از عناصر و الگوها و هنجارهای عصر اوست که شناخت آنها بسیاری از ابهامات و مشکلات طریق پژوهش و تحقیق را حل می‌کند و به تحقیقات تاریخی و اجتماعی و جامعه‌شناسی کمک شایانی می‌کند. همچنین در زمینه‌ی پژوهش در اعتقادات و مذاهب دوره‌های گوناگون و این که در یک دوره از تاریخ چه مذاهبی رواج داشته و کدام عقاید و مذاهب منع و طرد می‌شده است، می‌تواند بسیار مفید واقع شود. با نوشتن فرهنگ می‌توان به بسیاری از خصوصیات که در دیوان فلکی است، پی برد و با بیان روابط واژگان و تعبیرات، خواننده‌ی آن را در حل مسائل و مشکلات آن یاری داد.

۱-۳- سؤالات اصلی پژوهش

- کدام نمونه‌ها از عناصر فرهنگی و علمی متعلق به قرن ششم ایران، در دیوان فلکی شروانی انعکاس یافته است؟
- گوناگونی واژگان و تعبیرات در دیوان فلکی شروانی به چه میزان است؟
- واژگان و تعبیرات و اصطلاحات در دیوان فلکی شروانی چگونه به کار برده شده‌اند؟
- واژگان و اصطلاحات به کار رفته در دیوان فلکی شروانی مربوط به چه حوزه‌هایی می‌باشد؟
- واژگان و تعبیرات مربوط به کدام حوزه در دیوان فلکی شروانی بسامد بیشتری دارد؟

۴-۱- فرضیات پژوهش

- فلکی شروانی اصطلاحات و تعبیرات برخی از علوم متداول زمان خود را در شعر خود به کار برده است.
- با شرح مشکلات دیوان فلکی شروانی می‌توان جایگاه علمی او را مشخص کرد.
- واژگان و تعبیرات در دیوان فلکی شروانی گوناگونی دارد.
- فلکی شروانی در اشعار خود از آیات و مفاهیم قرآنی بهره برده است.
- با مطالعه شعر فلکی شروانی می‌توان با اوضاع اجتماعی عصر او آشنایی یافت.

۵-۱- اهداف پژوهش

- مهمترین هدف در این پژوهش تنظیم فرهنگی است برای شرح لغات و اصطلاحات و ترکیبات و تعبیرات دیوان فلکی شروانی که هم خوانندگان اشعار این شاعر و هم پژوهشگران شعر فلکی شروانی و خوانندگان آثار شاعران هم طراز او را در انجام تحقیقات بعدی یاری کند.
- تعیین جایگاه یکی از شاعران مکتب آذربایجان در پروردن معانی شعر فارسی.
- تعیین جایگاه علمی فلکی شروانی در احاطه داشتن بر دیگر دانش‌های متداول قرن ششم.
- نشان دادن جایگاه فرهنگ و ادب فارسی در انعکاس دانش‌های غیر ادبی و خدمت به پیشرفت دانش و فرهنگ بشر در دیوان یکی از شاعران قرن ششم.
- معرفی تلویحی شعر فلکی شروانی با تکیه بر دیوان او.
- آشنایی با اصطلاحات علمی زمان فلکی شروانی.
- کمک به محققان تاریخ ادبیات و تاریخ زبان و مطالعات تاریخی واژگان.

۶-۱- ضرورت و اهمیت پژوهش

توضیح و تفسیر آثار مکتوب به جا مانده از پیشینیان همواره در طول تاریخ دارای ضرورت و اهمیت خاصی بوده است، تا با حفظ آثار فرهنگی و ادبی خویش و نشان دادن اقتدار و سابقه‌ی ادبیات و فرهنگ خویش، در میان دیگر اقوام سربلند باشند. زیرا ملتی که ادبیات ضعیف و بدون پیشینه داشته باشد در مقابل فرهنگ‌های بیگانه پایدار نخواهد ماند و با کمترین تهاجم فرهنگی رنگ می‌بازد. ملتی که فرهنگ و ادبیات غنی و پرمایه داشته باشد می‌تواند به وسیله‌ی عناصر ادبی خود، در مقابل فرهنگ‌های بیگانه، اقتدار و استقلال خود را حفظ کند. به همین خاطر شرح و تفسیر آثار گذشتگان برای فهم و درک بهتر این آثار، همیشه یکی از دغدغه‌های فکری اندیشمندان جوامع بشری بوده است و هر قومی در تلاش است که میراث مکتوب گذشتگان خود را با شرح و تفسیر و قابل فهم کردن آنها، برای دوره‌های بعد ماندگار کند و با حفظ این آثار ادبی، در میان دیگر اقوام حرفی برای گفتن داشته باشد. آثار به جا مانده از شاعران ایران، این ضرورت را ایجاد می‌کند تا با شرح و بسط مضامین و مشکلات آنها، در حفظ این آثار گام برداریم و با این کار جایگاه علم و ادب ایرانی را در عرصه‌ی ادبیات جهانی ارتقا دهیم. ادیبان میراث‌داران فرهنگ و تفکر و ذوق بشرنده، با شناخت آنان می‌توان میراث‌های فکری و ذوقی و استعدادی زبان را شناخت.

در زمینه ادبیات فارسی استادان و فرهنگ نویسان بزرگی عمر گرانبهای خود را صرف نوشتن فرهنگ‌های گرانقدری کرده‌اند که همواره در انجام تحقیقات و پژوهش‌ها، چراغ هدایت پژوهشگران ادبیات فارسی بوده‌اند. در مورد لغات و تعبیرات و اصطلاحات دیوان شاعران بزرگی چون مولوی، حافظ، سنایی و خاقانی نیز فرهنگ‌هایی نوشته شده است. در مورد اشعار فلکی شروانی اگرچه مقالاتی در زمینه نقد و تحلیل اشعار و سبک شناسی شعر فلکی و مانند آن توسط پژوهشگران نوشته شده است، تاکنون فرهنگ یا شرحی بر دیوان فلکی شروانی نوشته نشده و کار مستقلی در این زمینه انجام نگرفته است که مشکلات و دشواری‌های دیوان فلکی را شرح و توضیح دهد. از فعالیت‌های انجام شده در زمینه فرهنگ نویسی بر دیوان شاعران به چند نمونه که می‌تواند در نوشتن فرهنگی بر دیوان فلکی شروانی ما را یاری دهد یا در برخی موارد الگوی ما در این پژوهش قرارگیرد، اشاره می‌کنیم:

اتابکی (۱۳۷۹)، این واژه‌نامه لغات و اصطلاحات و نام مکان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه را شرح کرده است و شامل سه بخش است، نگارنده ابتدا واژگان و اصطلاحات و ترکیبات را در بخش اول کتاب شرح داده و در بخش دوم نام شخصیت‌های شاهنامه و در بخش آخر کتاب نام مکانهایی که در شاهنامه فردوسی به کاررفته است، شرح داده است. در هریک از این بخش‌ها، بعد از توضیح واژه و اصطلاح یا نام شخص و مکان، بیتی از فردوسی را به عنوان شاهد ذکر کرده است. در همه این بخش‌ها ترتیب کلمات بر اساس حروف الفباست. در این واژه‌نامه ابتدا کلمه یا اصطلاح انتخاب شده و آن را شرح داده است و معانی مختلف آن با ذکر شماره در زیر آن به دنبال یکدیگر شرح داده شده و برای شرح هر کدام بیتی از شاهنامه را به عنوان شاهد مثال آورده است و سپس ترکیبات و اصطلاحاتی که با این واژه آغاز می‌شود را به نحوه یاد شده و براساس ترتیب الفبا شرح داده است و ترکیبات کنایی یا استعاری که از آنها نام افراد یا مکان‌ها برداشت می‌شود را در قسمت نام اشخاص یا مکان‌ها آورده است. در این واژه‌نامه کلماتی که تلفظ آنها ممکن است نیاز به حرکت‌گذاری داشته باشد، حرکات لازم را از جمله فتحه، ضمه یا کسره را بر روی حروف مورد نظر گذاشته است.

سجادی (۱۳۷۴)، این فرهنگ کوشیده است تا دشواری‌ها و لغات و اصطلاحاتی را که در فهم اشعار، ابهام ایجاد می‌کند، شرح دهد، سجادی با این تلاش بسیاری از مشکلات دیوان خاقانی را شرح داده و واژه‌های حوزه‌های مختلف را تا آنجا که توانسته، توضیح داده است ولی در جاهایی که کاردشوار است و جای تردید و اما و اگر است، از آن می‌گذرد و از شرح آن صرف نظر می‌کند و واژگانی که معنای راحت‌تری دارند را شرح داده و برخلاف نام کتاب، بسیاری از دشواری‌های دیوان خاقانی را نادیده گرفته است. ترتیب لغات و اصطلاحات در این فرهنگ طبق حروف الفباست. در این فرهنگ کلمات و ترکیبات فارسی و عربی و همچنین اعلام موجود را شرح داده و به شرح واژگان حوزه‌هایی چون عرفان و طب و نجوم و غیره پرداخته است. در شرح کلمات و اصطلاحات، به معنایی که مربوط به فهم بیت است اکتفا کرده و از شرح معنایی دیگر که از ارتباط معنایی با بیت ندارند خودداری کرده است و بعد از توضیح لغت یا اصطلاح، بیت مربوط را به عنوان شاهد مثال آورده است، در مدخل گزینی، یک واژه را انتخاب کرده و ترکیباتی را که با آن واژه شروع می‌شود را به ترتیب حروف الفبا بعد از آن آورده و متناسب با مفهوم بیت شرح داده است و نوع ترکیبات و اضافات را در ابتدای شرح آنها، داخل پرانتز بیان کرده است. در این فرهنگ چنان که اشاره شد در شرح لغات و تعبیرات فقط به معنی واژه که مرتبط با مفهوم بیت است اکتفا شده است و بعد از آن بیت مربوط را به عنوان شاهد ذکر کرده و همین طور در شیوه مدخل گزینی، یک واژه را انتخاب کرده و بعد از شرح آن ترکیباتی که با آن شروع می‌شود را بعد از آن به ترتیب الفبا شرح داده این شیوه‌ی کار، الگوی مناسبی برای پژوهش ما خواهد بود.

صفاری (۱۳۷۸)، در این فرهنگ سعی شده تا لغات و تعبیرات مشکل مثنوی‌های سنایی شرح و توضیح داده شود و تعبیرات و ترکیبات به ترتیب الفبایی تنظیم شده است در توضیح هر لغت یا ترکیب، چند بیت با ذکر شماره‌ی صفحه‌ی آن ضبط شده و در پایان فرهنگ، فهرست‌هایی از لغات و اصطلاحات نجومی، فلسفی، عرفانی و طبی آورده است. صفاری در تدوین فرهنگ مثنوی‌های سنایی که شامل سیرالعباد، کارنامه‌ی بلخ و حدیقه است، کوشیده تا معانی لغات و ترکیبات و تعبیرات را با توجه به مفهوم بیت و ارتباط معنایی با بیت شعر شرح و توضیح دهد و بعد از تشریح معنی واژه یا اصطلاح، بیتی را به عنوان شاهد مثال می‌آورد. در جاهایی که معنی لغات و تعبیرات روشن نیست و با مشکل مواجه است، از ابیات قبل و بعد از آن کمک می‌گیرد و برداشت خود را با قید «ظاهراً» جهت شرح لغت و تعبیر به کار می‌برد و هر جا اصطلاح یا ترکیب به آیات قرآنی اشاره دارد، آن آیه را به عنوان شاهد مثال و برای روشن شدن مفهوم به کار می‌برد. این فرهنگ لغات و تعبیرات فقهی، عرفانی، فلسفی، نجومی و غیره را شرح و تفسیر می‌کند و اعلام موجود را نیز شرح می‌دهد. در گزینش واژگان، یک واژه را انتخاب و همه ترکیبات و کنایاتی را که با آن آغاز می‌شود را بعد از آن و به ترتیب الفبایی و با ذکر شاهد مثال و ذکر شماره صفحه بیان می‌کند. و در این فرهنگ در مواردی که لغت بیش از یک شاهد ندارد از استادان دیگر برای توضیح آن لغت شاهد مثال می‌آورد. که این شیوه شرح و استفاده از شعر شاعران دیگر برای توضیح روشن واژه، می‌تواند الگوی کار ما قرار گیرد.

گوهرین (۱۳۶۲)، در این فرهنگ نویسنده سعی بر آن داشته که همه لغات و تعبیرات و اصطلاحات مثنوی مولوی را شرح و توضیح دهد و در این مورد لغات و تعبیرات عرفانی، نجومی، طبی، فقهی و فلسفی و لغات و تعبیرات فارسی و عربی را شرح و تفسیر کرده است. نویسنده بعد از شرح لغات یا تعبیرات برای توضیح بیشتر شاهد مثال آورده است و گاهی از اشعار دیگر شاعران نیز برای روشن شدن مفهوم لغت یا اصطلاح شاهد مثال آورده است و هر جا لغتی یا تعبیری دارای چند معنی باشد، معانی آن را با ذکر ابیاتی از مثنوی یا شاعران دیگر شرح و توضیح می‌دهد و اگر لغتی یا تعبیری به آیه یا حدیثی اشاره داشته باشد، آن را برای کامل کردن شرح و توضیح مطلب، بیان می‌کند. ترتیب واژگان و تعبیرات و کنایات بر اساس ترتیب الفباست. ابتدا واژه‌ای را شرح می‌دهد و بعد از آن تعبیرات و ترکیباتی که با آن کلمه آغاز می‌شود را با ذکر شاهد مثال از مثنوی یا دیگر شاعران توضیح می‌دهد. در این فرهنگ در توضیح واژه‌ها و ترکیبات که از علوم دیگر مانند طب و نجوم و مانند آن می‌باشد، به منابع مرتبط و دسته اول آن علم مراجعه کرد. این شیوه‌ی کار می‌تواند برای کار ما الگو باشد.

نوشین (۱۳۸۶)، این فرهنگ کوشیده است تا واژه‌های دشوار شاهنامه را شرح دهد. اسم‌های خاص و شخصیت‌های شاهنامه شرح و تفسیر نشده است و به شرح و توضیح واژگان و ترکیبات موجود در شاهنامه پرداخته است و برای توضیح واژگان و ترکیبات بعد از توضیح واژه یا ترکیب، از شاهنامه بیتی به عنوان شاهد مثال آورده است در بسیاری موارد به یک بیت قناعت نکرده و چندین بیت از شاهنامه و دیگر شاعران و نمونه‌هایی از کتب منثور برای توضیح واژه یا ترکیب آورده است و در توضیح، به معنای موجود در بیت بسنده نکرده و معانی مختلف را با استفاده از شاهد مثال از شاعران مختلف توضیح داده است. در جایی که معنی واژه با شاهد موجود روشن نبوده، از ابیات قبل و بعد آن کمک گرفته تا معنی واضحی از واژه یا ترکیب حاصل شود. در توضیح و شرح واژه‌ها گاهی ریشه‌ی اوستایی و پهلوی واژه‌ها را در داخل پراکنش بیان کرده است. واژه‌ها و ترکیبات و کنایات بر اساس ترتیب الفبایی است و در توضیح آنها یک کلمه را انتخاب و ترکیبات و کنایاتی را که با آن شروع می‌شود را بعد از آن با توضیح و ذکر شاهد مثال شرح داده است. در این واژه‌نامه همان طور که ذکر شد، در توضیح واژه و اصطلاح هر جا که بیتی که آن واژه در آن به کار رفته به تنهایی نمی‌تواند معنای

روشنی برساند از ابیات قبل و بعد از بیت مورد نظر برای روشن شدن معنی واژه کمک گرفته است این روش می‌تواند الگویی برای کار ما باشد.

۸-۱- روش اجرای طرح

روش این پژوهش کتابخانه‌ای است و از نوع تطبیق و تحلیل است. یعنی ابتدا واژگان و تعبیرات و اصطلاحات مختلف را از دیوان فلکی شروانی استخراج می‌کنیم و سپس با استفاده از منابع دست اول و با توجه به مفهوم بیت شعری که این اصطلاح در آن به کار رفته، آنها را شرح و توضیح می‌دهیم و بعد از آن نمونه‌هایی از شعر فلکی شروانی را به عنوان شاهد مثال بیان کرده و اگر یک تعبیر در چند بیت تکرار شود، شماره‌ی ابیات نمونه‌های تکراری را زیر شاهد مثال ذکر می‌کنیم. در این پژوهش، مجموع اشعار دیوان فلکی شروانی داده‌های موجود می‌باشد و برای شرح و تحلیل به فرهنگ‌ها و منابع مربوط مراجعه می‌کنیم. همه‌ی لغات و تعبیرات دیوان فلکی را برای فهم دقیق دیوان او شرح و توضیح می‌دهیم و در مدخل‌گزینی یک کلمه را انتخاب می‌کنیم و آن را شرح می‌دهیم و بعد از آن اصطلاحات و تعبیراتی که با آن واژه شروع می‌شود را توضیح می‌دهیم و شاهد می‌آوریم. در شرح یک واژه و اصطلاح، اگر بیتی که آن واژه در آن به کار رفته برای روشن شدن مفهوم کافی نباشد، از ابیات قبل و بعد از آن برای روشن شدن معنای واژه کمک می‌گیریم و به عنوان شاهد بیان می‌کنیم. برای توضیح برخی واژه‌ها و تعبیرات در صورتی که خود ابیات فلکی کافی نباشد از ابیات شاعران دیگر برای توضیح بیشتر و روشن شدن مفهوم استفاده می‌کنیم.

فصل دوم

لغت نامه و نتیجه گیری

جدول آوانگاری

تلفظ	حروف فارسی	ردیف
š	ش	۱۷
ʔ	ع، ا، ئ، ؤ، ء	۱۸
q	غ، ق	۱۹
f	ف	۲۰
k	ک	۲۱
g	گ	۲۲
l	ل	۲۳
m	م	۲۴
n	ن	۲۵
v	و	۲۶
y	یـ	۲۷
i	ایـ، ی	۲۸
ū	او	۲۹
ow	ـُو	۳۰
aw	ـَو	۳۱

تلفظ	حروف فارسی	ردیف
a	ـَ	۱
e	ـِ	۲
o	ـُ	۳
ā	آ، ا	۴
b	ب	۵
p	پ	۶
t	ت، ط	۷
s	ث، س، ص	۸
j	ج	۹
č	چ	۱۰
h	ح، هـ	۱۱
x	خ	۱۲
d	د	۱۳
z	ذ، ز، ض، ظ	۱۴
r	ر	۱۵
ž	ژ	۱۶

(آ)

آب (āb): «رونق و رواج» (دهخدا).

ز آب شدن: از رونق و رواج افتادن. کم ارزش شدن. بی رونق شدن.

شد بر دندان تو لولوعمان ز آب وز غم تو اشک من ز آن سوی عمان رسید (۳۲/۶)
آب بلا: اضافه‌ی تشبیهی.

ز بهر نان غم انبان بوهریره شدی ز بهر آب بلا کوزه‌ی بلیناسی (۷۴/۱)
آب چشم: «کنایه از اشک چشم است» (دهخدا، ذیل چشم).

به آب چشم اسیران اهل بیت پیمبر به خون پاک شهیدان عشر ماه محرم (۴۷/۵)
آب حیات: «در اعتقادات اسلامی، چشمه «آب زندگانی» ای هست که هر کس از آن بخورد یا تن در آن شوید آسیب ناپذیر خواهد شد و جاودانه زیست. اسکندر در جستجوی این آب ناکام ماند و خضر از آن نوشید و جاودانه شد. به همین جهت گاهی از این چشمه به «آب خضر» و «چشمه خضر» یاد شده است... مضمون اندیشی پیرامون آب حیات که به نام‌های آب زندگی، آب خضر، چشمه خضر، چشمه حیوان (حیات)، چشمه زندگی (زندگانی)، جام اسکندر و جز آن نیز خوانده شده است، در ادبیات عرفانی، تنوع و گسترش خاصی یافته است. در روایات هست که آب حیات در درون تاریکی است و اسکندر به طلب آن به ظلمات رفت» (یاحقی).

گر چه ز ظلمت رسید خضر به آب حیات دوش به من ز آفتاب چشمه‌ی حیوان رسید
(۱۰۶۷)، (۹۴/۱)، (۳۱/۱۱)

آب روی: «اعتبار. قدر. شرف» (معین).

ای خاک بارگاه تو از بهر آب روی در دیده‌ی نجوم فلک توتیا شده (۹۳/۱)
آب زندگی: ← آب حیات.

شعله‌ی آتش اجل باد فروغ تیغ تو شربت آب زندگی باد مذاق جام تو (۱۱۰/۷)
آب صفات: «کنایه از بسیار نفع و فایده رسانیدن باشد و با تواضع بودن را نیز گویند» (تبریزی).
در ظلمت هجرت ای بت آب صفات گم کرده راه و نیست امید نجات (۱۰۶/۵)
آب و رنگ: «کنایه از رونق و صفا» (میرزانی).

در جویبار چون لب یار آب و رنگ نیست با یار نوش لب به لب جویبار به (۹۰/۱۲)
آب بر دست کسی کردن: «کنایه از خدمتگذاری او کردن است» (ثروت).

هر که بر دست تو آبی کرد روزی تا ابد از تو کارش هم به آب و هم به نان آراسته (۶۹/۹)
آب دادن: به آب دادن. کنایه از هدر دادن و از دست دادن است.

مسکین دلم در آتش هجران بسوخت بس در عشق او تمامت اسباب آب داد (۹۷/۵)
آب گشتن: «کنایه از خجل و شرمنده شدن» (میرزانی).

ز آن کله کله، کله بیسته فلک ز ابر ز آن قطره قطره، قطره‌ی ماورد گشته آب (۲۳/۴)

آبان (ābān): «ماه هشتم از سال شمسی که طبق تقویم کنونی مطابق با ماه دوم پاییز است» (معین).

دیده‌ی ابر آب ریخت چهره‌ی آبان بشست تاب مه آب رفت تری آبان رسید (۳۰/۱۲)

آبله (ābele): «تاول» (دهخدا).

من ز غمش چو بی‌هشان بر دورخ از جفا نشان
آتش اجل (ātaš-e-ajall): اضافه‌ی تشبیهی.

شعلهی آتش اجل باد فروغ تیغ تو
آتش لگام (ātaš-legām): کنایه از اسب خشمگین و شتابان است.

هیكل او در مصاف کشتی دریا رکاب
آتش مرگ (ātaš-e-marg): اضافه تشبیهی.

تباب سـر تیغ آبـدارش
گشت آتش مرگ را زبانه (۱۱۱/۱۲)

آتشکده (ātaš-kade): «واژه‌ی پارسی آتشکده مرکب است از «آتش» که مورد ستایش و احترام بوده است و «کده» از ادات مکان به معنی جایگاه و خانه که در کلمات متعدد مشابه نیز به کار می‌رود. بنابراین آتشکده به معنی «خانه‌ی آتش»، «آتشخانه» و اصطلاحاً بر محلی اطلاق می‌شود که زردشتیان، آتش مقدس را در آن نگهداری می‌کرده‌اند» (یاحق‌ی).

هیچ روزی نبود که انده شوق تو مرا
آختن (āztan): «کشیدن. کشیدن تیغ و شمشیر» (نفیسی).

زهره چو شیر شرزه برده ز دهر بهره
آدم (ādam): «ابوالبشر، انسان نخستین که با صفات و القاب خلیفه الله، صفی الله، ابوالوری و معلم الاسماء نامبردار است» (یاحق‌ی).

باغ چون فردوس و صلصل همچو رضوان و صبا
شکل‌ها چون آدم از صلصال مسنون ساخته
(۶۵/۵)، (۴۶/۷)

آذر (āzar): «آتش و نار» (نفیسی).

مراهست از غم و تیمار و درد و داغ هجرانت
آرش (āraš): «یکی از پهلوانان کماندار لشکر منوچهر که برای تعیین مرز ایران و توران، تیری رها کرد (از ساری یا قلعه دماوند یا قلعه آمل) و آن تیر از بامداد تا نیمروز برفت تا بر زمین نشست (کنار جیجون یا مرو یا عقبه مزدوران بین سرخس و مرو) و آنجا مرز ایران شناخته شد. آرش در کمان کشیدن و تیر رها کردن مثل است» (شمیسا، ۱۳۷۵).

تا به هنر نژاد تو ز آرش جم درست شد
نام نمانده در هنر تخمهی سام و زال را
(۱۹/۴)، (۴۳/۴)، (۶۰/۱)، (۸۹/۳)

آرشی نسب (āraši-nasab): آن که نسب او به آرش می‌رسد و از نژاد آرش است. ← آرش.

خسرو آرشی نسب مفخر آل جم کزو
هست جلال و مرتبت هم نسب و هم آل را
(۲۰/۸)، (۶۱/۱)

آس (ās): «نرم شدن و خرد شدن دانه‌ی گندم و جو در زیر آسیا» (تبریزی).

چو آسیایی سرگشته بلا و توخود
در آسیای غم عشق نیکوان آسی (۷۴/۳)
آس گردیدن: «آس شدن. آرد شدن» (معین).

در آسمان همت او زود گردد آس گر آسمان به خصمی او متهم شود (۱۷/۱۹)

آساس (āsās): «بنیادها و این جمع «آسس» است که به معنی بنیاد است» (رامپوری).

زهی کریمی کز مرتبت به فضل و هنر رسوم خانه دین را رسوم و آساسی (۵/۷۵)

آستان (āstān): «آستانه. کفش کن. آن قسمت پیشین خانه باشد پیوسته به در» (دهخدا).

خوبان پاک دامن مانده بر آستانت هر یک زجان نثاری در آستین نهاده (۱/۸۷)

آستان بوسیدن: «بوسیدن آستان. تشریف. به خدمت بزرگی رسیدن» (معین).

آستان بوسیده گردون بارگاہت را و بخت آستین بریسته و این آستان آراسته (۶/۷۱)

آستانه (āstāne): ← آستان.

شاهی که درگهش را چرخ آستانه زبید عقد جلال او را گردون میانہ زبید (۱۰/۱۱۱)، (۱۰/۸۲)

آستین بریستن (āstin-bar-bastan): آستین بالا زدن. کنایه از آماده کاری شدن قصد انجام کاری داشتن، چرا که در هنگام آغاز به کاری معمولاً آستین جامه را رو به آرنج جمع می‌کنند و بالا می‌برند تا بهتر به آن کار پردازند.

آستان بوسیده گردون بارگاہت را و بخت آستین بریسته و این آستان آراسته (۶/۷۱)

آسمان‌وش (āsmān-vaš): آسمان‌گون. به رنگ آسمان. مانند آسمان.

چون عرصه‌ی زمین زبهار آسمان‌وش است عالم چو عیش او خوش و طبع او کش است (۴/۹۰)

آسی (āsi): «طیب و پزشک و جراح و فصاد» (نفیسی).

چه فیلسوف و طیب و منجم و شاعر چه فال‌گیر و حکیم و محدث و آسی (۴/۷۵)

آسیا (āsiā): «دستگاه خردکردن و آردکردن حبوب یا گچ و آهک و مانند آن» (دهخدا).

اگر رهات کند شه زمین به باد سیر چو بر آب آسیا داری به باد سیر چو بر آب آسیا داری (۳/۷۴)، (۳/۸۰)

آسیای غم: اضافه‌ی تشبیهی.

چو آسیایی سرگشته بلا و تو خود در آسیای غم عشق نیکوان آسی (۳/۷۴)

آسیب (āsib): «رنج و آزار. زحمت. صدمه» (نفیسی).

آسیب دادن: ← آسیب زدن.

زلف چون مار تو آسیب دهد لعل تو را گر بر او نرگس جادوی تو افسون نکند (۹/۲۶)

آسیب زدن: «آسیب رساندن. صدمه زدن» (معین).

سیب کش آسیب زد نار به نار هوا خون دل از دیدگان تا به زنخدان رسید (۱۳/۳۰)

آفت (āfat): «آنچه سبب فساد، تباهی، خرابی، زیان، بیماری و مانند آنها گردد. بلا و سختی» (انوری).

تا به دل و جان مرا آفت جانان رسید بس که ز جانان به من رنج دل و جان رسید (۳/۸۶)، (۱۲/۵۹)، (۱۰/۳۱)، (۵/۳۱)

آفت (āfat): «آسیب» (نفیسی).

هنگام سیر ز آفت سم سمند او این پیک رهنورد جهانگرد گرد شد (۹/۹۸)

آفتاب (āftāb): خورشید. استعاره از چهره معشوق و محبوب است.

گر چه ز ظلمت رسید خضر به آب حیات دوش به من ز آفتاب چشمه‌ی حیوان رسید
(۷۰/۱۰)، (۳۱/۱۱)

آل (āl): «خاندان. تبار. اولاد. فرزندان» (دهخدا).

خسرو آرشی نسب مفخر آل جم کزو هست جلال و مرتبت هم نسب و هم آل را (۲۰/۸)
آلت (ālat): «آلت جنگ. آلت رزم. آلت سپاه. سلاح» (دهخدا).

داده فرمان لشکر سقلاب را بر ملک زنگ هر یکی را آلت و برگی دگرگون ساخته (۶۴/۶)
آلت آراستن: آراستن آلت و ابزار جنگ. آماده کردن آلت نبرد. مسلح شدن به ابزار جنگ.

هر یک از چابک‌سواران سپاه نوبهار آلتی بر کینه‌ی خیل خزان آراسته (۶۷/۹)
آماس بودن (āmās-būdan): فربه بودن. متورم بودن. چاق بودن.

گرچه ز خوردن غم فربهت همی دارد یقین بدان که از آن در، ز چهره آماسی (۷۴/۶)

آمله (āmole): «نام درختی هندی که ثمره آن را نیز آمله گویند. طعم آن ترش و عفص و نازک چون آلوگوجه و به بزرگی گردکانی و خردتر است. درخت آن به بالای گردکان. برگ آن ریزه و انبوه و از دو سوی شاخ به قدر شبری رسته. گاهی به دو شاخه و گاهی به سه شاخه و چوب آن از چنار سخت‌تر است» (دهخدا).

تا به مشام ذوق جان نهد و ناورد جهان نکهت گل ز انگدان لذت مل ز آمله (۶۴/۲)

آموی (āmūy): «آمودریا. نام قدیمی رودخانه‌ی جیحون که از کوه‌های شمال افغانستان سرچشمه می‌گیرد و سابقاً به دریای خزر می‌ریخته ولی امروز مصب آن در دریاچه آرال است. طول آن ۲۶۵۰ کیلومتر است» (معین).

گردد چو مشک آب در آموی اگر زنند یک ره در آب چشمه آموی موی او (۹۶/۱۲)
آوخ (āwax): «دریغ. افسوس. آه. آخ» (معین).

ز چرخ خط موالیت باد نعمت و ناز ز دهر قسم معادیت باد آوخ و آه (۵۹/۹)

آهار (āhār): «چیزی از نشاسته یا کتیرا یا صمغ یا لعاب خطمی و مانند آن که جامه و کاغذ و جز آن را بدان آغارند تا شیخ و محکم شود یا صیقل و مهره گیرد» (دهخدا).

آهار داده: آهار داده شده. خیس شده و آغشته شده.

به جهد رنگ سیاهی ز تو همی نشود سیاه کرده و آهار داده‌ی کرباسی (۷۴/۴)

آهن (āhan): «مطلق سلاح آهنین از درع و جوشن و خود و رانین و غیره» (دهخدا).

غرقه در آهن بودن: کنایه از مسلح بودن به زره و ابزار جنگی.

غرقه در آهنم چو دیوانه گرچه با دیو کارزارم نیست (۲۴/۲)

آهنگ (āhang): «حمله» (معین).

جان برده‌ی رضای تو بگرفت چون ز دل آوازه‌ی غمت به یک آهنگ هنگ بود (۹۸/۱)

آهیختن (āhixtan): «آختن».

ای عجب گردون به عزم کشتنم زود صعب آهیخت شمشیر از نیام (۵۳/۱۴)

آیات (āyāt): «آیه‌های قرآن» (معین).